**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

در ادامۀ کلام محقق اصفهانی و نقد کلام ایشان عرض کردیم، قسم سومی از شرائط داریم با اینکه شرطیت اینها از ادله استفاده می‌شود ولی تعریف محقق اصفهانی بر اینگونه شرائط صادق نیست بلکه احتمالا یا اطمینانا اینها در اصل غرض مولا دخیل هستند.

مثلا مولا می‌گوید «اعتق رقبۀ مؤمنه»، «ادّ الخمس الی الفقیر الهاشمی» قید ایمان در رقبه، قید هاشمی برای فقیر، عرض عارض بر معروض است، ولی این قید دخیل در اصل غرض است، نه اینکه فقط سبب فعلیت غرض شود، نه اصلا، خود قید ایمان و خود قید هاشمی دخیل در غرض است با اینکه قید و شرط است. لذا تعریف محقق اصفهانی در شرط مادۀ نقض دارد، حالا تعریف شرط چگونه است شرعا که همۀ این شرائط را شامل شود؟ مبحث اصلی آن در مقدمۀ واجب است، فعلا در مرحلۀ اول بحث کلام محقق اصفهانی را اشاره کردیم که ایشان فرمودند شک در شرط برمی‌گردد به یقین به وجوب نفسی، شک در وجوب غیری اصل برائت از وجوب غیری جاری می‌کنیم.[[2]](#footnote-2)

مرحلۀ دوم این است که ما عرض می‌کنیم در شرائط چه شرطی باشد که وجودش خارج از مشروط و غیر از مشروط باشد چه عرض عارض بر معروض باشد چه دخیل در غرض باشد و چه سبب فعلیت غرض بشود، اگر شک در وجوب شرط داشتیم، اصل برائت جاری است ولی به آن بیانی که محقق خوئی در اجزاء خارجی داشتند و آن بیان را ما آنجا رد کردیم و قبول نکردیم ولی آن بیان کاملا اینجا جاری است.

**توضیح مطلب:** اینجا بدون شبهه شک ما در اطلاق و اشتراط است، نمی‌دانم آیا مولا قید ایمان را در وجوب عتق رقبه اخذ کرده یا نه؟ شک دارم آیا مولا «اعتق رقبه» را مطلق ذکر کرده است یا با قید اشتراط رقبه به ایمان؟ دوران امر بین اطلاق و اشتراط است، نسبت به اطلاق اصل برائت معنا ندارد، جریان برائت در مقام امتنان بر مکلف است، جریان برائت برای رفع تکلیف است، اطلاق خودش رهایی و آزادی است لذا اصل برائت از اطلاق که معنا ندارد و قابل جریان نیست، ما اصل برائت از اشتراط رقبه به ایمان را مطرح می‌کنیم و نتیجه می‌گیریم در شک در قید زائد برائت عقلی و نقلی از وجوب این قید زائد جاری می‌شود.

محقق عراقی در نهایۀ الافکار ج 3 ص 399 اینجا یک تفصیلی مطرح می‌کنند که شرط مشکوک دو قسم است و در یک قسم برائت جاری است و در یک قسم آن احتیاط جاری است. ما در دورۀ قبل کلام محقق عراقی را به تفصیل ذکر کردیم و دو جواب حلی و نقضی بیان کردیم و تفصیل محقق عراقی را قبول نکردیم.[[3]](#footnote-3)

تا اینجا در مقام دوم از اقل و اکثر ارتباطی که شک در قید زائد است این قید زائد وجود مستقل دارد یا عرض عارض بر معروض است، در این دو قسم هم برائت عقلی و نقلی جاری است.

**مقام سوم: اقل و اکثر ارتباطی، شک در قید زائدی که فصل مقوم است**

**مقام سوم:** در اقل و اکثر ارتباطی شک در قید زائد است، ولی این قید زائد فصل مقوم است، مثال زدیم روز عید قربان شک دارد، آیا مولا گفته «اذبح حیوانا» یک کبوتر یا یک شتر ذبح کند یا نه فرموده «اذبح غنما»؟ که فصل مقویت حیوانیت در غنم، غنمیت است آیا مولا وجوب را بر جنس متعلق کرده است یا نه وجوب از جنس بر فصل سرایت کرده است؟ اینجا محقق خراسانی طبق مشی خودشان اشکال می‌کنند که اینجا دوران امر بین متباینین می‌شود با بیانات گذشته در مقام دوم، لذا برائت عقلی جاری نیست. با همان توضیحات روشن می‌شود اینجا هم تعلق تکلیف به جنس مسلم است، نسبت به فصل مقوم یا نوع در شرطیت او شک داریم برائت جاری می‌شود. برائت از اطلاق جاری نمی‌شود و برائت از قید و اشتراط جاری می‌شود.

**مقام چهارم: دوران امر بین تعیین و تخییر**

مقام چهارم: دوران امر بین تعیین و تخییر است، نمی‌دانم آیا نماز جمعه معینا بر من واجب شده روز جمعه یا نه نماز جمعه مخیرا بین نماز جمعه و نماز ظهر واجب شده است؟ دوران امر بین تعیین و تخییر سه فرد دارد، یا دوران امر بین تعیین و تخییر در حکم واقعی است یا در حکم ظاهری است یا دوران امر بین تعیین و تخییر در مقام امتثال است، ما این مقام چهارم را در مبحث تقلید در بحث تقلید اعلم به تفصیل اشاره خواهیم کرد و اینجا اشاره نمی‌کنیم.

با ذکر این مطلب مقامات چهارگانه در دوران امر یبن اقل و اکثر ارتباطی تمام می‌شود. ما در سال گذشته بحث اصل اشتغال را وارد شدیم که سه بحث عمده داشت، دوران امر بین متباینین، اقل و اکثر استقلالی و اقل و اکثر ارتباطی، اصل مباحث اقل و اکثر تمام می‌شود دو مطلب مهم باقی مانده است که حتما باید بعدا وارد شویم.

**مطلب اول:** ذیل بحث اقل و اکثر اصولیین تنبیهاتی را ذکر می‌کنند که این تنبیهات بسیار اثر فقهی دارد. مثلا اگر یقین به جزئیت و شک در رکنیت دارم، یقین دارم قیام متصل به رکوع جزء نماز است شک دارم رکن است یا نه. یک تنبیه هم زیادی جزء در مرکب است. یک تنبیه این است که اگر جزء یا شرطی متعذر شد آیا اتیان بقیه لازم است یا نه؟ یک تنبیه هم شک در جزئیت و مانعیت است. اینها مباحثی است که در فقه کاربرد دارد که باید به تفصیل بحث کنیم.

**مطلب دوم:** محقق خراسانی و اصولیین اینجا یک خاتمه‌ای دارند تحت عنوان «خاتمۀ فی شرائط جریان اصول العملیه» است در حقیقت اصل این بحث بعد از استصحاب است ولی اصولیین در پایان اصل اشتغال شرائط جریان اصولی عملی را مطرح می‌کنند که مباحث بسیار پرکاربرد است. این دو مطلب به شرط حیات در سال آینده خواهد آمد ان شاء الله.

1. - جلسه 97 – مسلسل 215– ‌‌یکشنبه – 23/03/1400 [↑](#footnote-ref-1)
2. - نهاية الدّراية في شرح الكفاية جلد : 4 صفحه : 329 :«والتحقيق : أن كل خصوصية ليست شرطا في قبال الجزء، بل كما مر مرارا أن ذات ما يفي بالغرض هو المقتضى بسيطا كان أو مركبا ، غاية الأمر أنه إذا كان مركبا كان ما يأتلف منه المركب كل واحد منه موصوفا بأنه بعض ما يفي بالغرض ، أو بعض المطلوب بلحاظ مقام جعل الطلب. ثم إن المقتضي أو أجزاءه : ربما يكون أمرا خاصا ، فالخاص هو المقتضي لا انه خصوصية واردة على المقتضي أو يكون الجزء أمرا خاصا ، فيكون الخاص بعض ما يفي بالغرض ، لا أن الخصوصية واردة على الجزء المفروغ عن جزئيته. فمثل هذه الخصوصية مقوم الجزء ، ولا يستحق إطلاق الشرط المقابل للجزء عليها.

   وربما تكون الخصوصية دخيلة في فعلية تأثير المقتضي البسيط أو المركب ، ومثلها تسمى بالشرط ، لأن الشرط حقيقة إما من مصححات فاعلية الفاعل أو من متممات قابلية القابل ، فلا محالة له دخل إما في طرف المؤثر أو في طرف المتأثر ، والتقيد الخطابي على طبق التقيد الواقعي ، فالاناطة ليست جزافية. إذا عرفت اختلاف الخصوصيات بحسب المقامات ، فاعلم أن التقيد المقوم للجزء مقوم للمطلوب بالطلب النفسي المنبسط عليه ، وحاله ما عرفت مفصلا. وأما التقيد الذي له دخل في فعلية التأثير ، فغير مطلوب بعين الطلب النفسي ، بداهة أن الغرض لا يدعو إلا إلى ما يقوم به ، وما يفي به ، وأما ما له دخل في ترتب الغرض على ما يقوم به ، فهو مراد بارادة منبعثة عن إرادة متعلقة بنفس المقتضي المنبعثة عن الغرض القائم به ، فمثل هذه الخصوصية مطلوب بطلب مقدمي منبعث عن طلب نفسي. فمرجع الشك في الشرطية الحقيقية إلى الشك في طلب غيري مستقل ، منبعث عن طلب نفسي ، والانحلال فيه ليس فيه مجال الاشكال. [↑](#footnote-ref-2)
3. - الحاقی از دورۀ گذشتۀ اصول – تفصیل محقق عراقی – تاریخ 2 خرداد 1388 - تفصیل محقق عراقی در مسأله

   محقق عراقی در نهایة الافکار 3/399 در شرط مشکوک یک تفصیلی قائل شده‌اند. فرموده‌اند شرط مشکوک دو قسم است که در یک قسم اصل برائت جاری است در قسم دیگر احتیاط واجب است. قبل از بیان تفصیل ایشان مقدمه‌ای اشاره می‌کنیم.

   **مقدمه: تقسیم شرط مشکوک به دو قسم**

   قسم اول: گاهی ایجاد شرط مشکوک در مادۀ اقل ممکن است و به عبارت دیگر تحول اقل بنفسه به اکثر امکان دارد. مثل قید ایمان نسبت به رقبه، رقبۀ کافر اقل است و قید ایمان ندارد اما تحول او به اکثر ممکن است که شهادتین بگوید و تبدیل به مؤمنه شود.

   قسم دوم: تحول اقل به اکثر در خارج ممکن نیست. مثلاً نمی‌دانم در زکات فطره آیا به فقیری که می‌خواهد زکات فطره بدهد قید هاشمی در آن فقیر دخالت ندارد یا نه؟ اینجا شک در اقل و اکثر است ولی در این قسم تحول اقل به اکثر در خارج ممکن نیست. که فقیر غیر هاشمی، هاشمی شود. نتیجۀ مقدمه: گاهی در شرط مشکوک تحول مادۀ اقل به اکثر ممکن است و گاهی تحول مادۀ اقل به اکثر غیر ممکن است.

   **تفصیل محقق عراقی در شرط مشکوک**

   مقدمه‌ای ذکر شد که شرط مشکوک بر دو قسم است. گاهی در ضمن اقل، آن شرط مشکوک قابل ایجاد است و اقل قابل تحول به اکثر است، مثل قید ایمان و رقبه و گاهی تحول اقل به اکثر در خارج ممکن نیست، مثل قید هاشمیت در فقیر.

   محقق عراقی می‌فرمایند اگر شرط مشکوک از قسم اول باشد جریان اصل برائت در اکثر مشکلی ندارد. زیرا در مواردی که تحول اقل به اکثر ممکن است در حقیقت شک ما به اینگونه است که می‌دانم این فرد اقل ذات رقبه در خارج حکم به آن تعلق گرفته است، شک دارم آیا شرط وجوب عتق او، ضم ضمیمه است به او و تحول اوست یا نه؟ در این مورد اقل و اکثر شکل می‌گیرد. به این معنا که یقین دارم یا این رقبۀ کافر واجب العتق است یا یک ضم ضمیمه‌ای به او که تحول اوست و تبدیل شدنش به رقبۀ مؤمنه است لازم است. ضم ضمیمه به او امر زائد است، یقین به او ندارم اصل برائت از ضم ضمیمه جاری می‌کنم و می‌گویم ضم ضمیمه و تحول به رقبۀ مؤمنه لازم نیست و اصل برائت جاری است.

   اما اگر شرط مشکوک قسم دوم باشد، یعنی اقل قابل تحول به اکثر نباشد. محقق عراقی می‌فرماید در این صورت اقل و اکثر ما برمی‌گردد و متباینین می‌شود و احتیاط واجب است. زیرا در اینجا نمی‌توانم چنین تصویر کنم که اعطاء زکات به این فقیر لازم است، نمی‌دانم در اعطاء زکات، تحولش به هاشمی لازم است یا شرط تحول ندارد علت عدم این تصویر این است که تحول غیر هاشمی به هاشمی معنا ندارد. این انقلاب در ذات است و انقلاب در ذات هم نمی‌شود.

   نتیجه: در اینجا چون تحول اقل به اکثر امکان ندارد. محقق عراقی می‌فرماید اینجا همیشه شک ما، دوران امر بین متباینین می‌شود. به این معنا که من می‌دانم برای اعطاء زکات فطره یا به زید، دادن زکات فطره مجزی است که غیر هاشمی است یا نه اعطاء زکات فطرۀ سید به عمرو که هاشمی است باید باشد، اینجا دوران امر بین متباینین است و باید احتیاط کرد و زکات فطره را به هاشمی داد.

   **نقد تفصیل محقق عراقی(جواب نقضی)**

   عرض می‌کنیم این تفصیل به نظر ما صحیح نیست. زیرا از محقق عراقی سؤال می‌کنیم اینکه در قسم اول شرط مشکوک به اقل و اکثر برمی‌گشت و در قسم دوم شما به متباینین ارجاع دادید. آیا نگاه شما به مرحلۀ جعل حکم از سوی مولی است یا نگاه به مرحلۀ امتثال مکلف است؟ در هر دو مرحله بین این دو قسم شرط تفاوتی نیست.

   اما در مرحلۀ جعل، مولی لحاظ می‌کند متعلق را و حکم بر آن بار می‌کند. در مرحلۀ جعل ما نمی‌دانیم آیا مولی وجوب عتق را به ذات رقبه بار کرده است یا رقبۀ با قید ایمان، از قید ایمان برائت جاری می‌کنیم. همین نگاه بدون تفاوت در قسم دوم وجود دارد. نمی‌دانیم آیا مولی وجوب زکات فطرۀ سید را به مطلق فقیر بار کرده است یا به فقیر با قید هاشمی، در قید زائد شک داریم اصل برائت جاری می‌کنیم. در مرحلۀ جعل حکم این دو با هم فرقی ندارند.

   در مرحلۀ امتثال هم اگر شما قسم دوم را به متباینین برمی‌گردانید، قسم اول هم به متباینین برمی‌گردد. پس در هر دو قسم باید قائل به احتیاط باشید.

   بیان مطلب

   شما گفتید در خارج یک فقیر عام داریم و یک فقیر سید، شک داریم زکات فطره به عام داده شود کافی است یا حتماً باید به سید داده شود و باید احتیاط کنیم.

   عین این نگاه در قسم اول هم موجود است. رقبه‌ای داریم کافر و رقبه‌ای داریم مؤمن، شک داریم آیا با عتق زید که رقبۀ کافر است وظیفه اتیان شده است یا عتق رقبۀ مؤمنه مسقط وظیفه است. همان نگاه که در قید هاشمی بود، در قید ایمان هم نسبت به رقبه همان دوران درست شد. لذا اگر شما فکر کرده‌اید در مقام امتثال قسم دوم می‌شود دوران بین متباینین نه قسم اول، با این نگاه شما در قسم اول هم دوران بین متباینین فرض می‌شود و باید احتیاط کرد.

   **جواب حلی به محقق عراقی**

   در مرحلۀ جعل حکم که در حقیقت وظیفۀ ما را هم در مقام امتثال، جعل حکم مشخص می‌کند، در هر دو قسم یقین به تعلق تکلیف به ذات داریم چه ذات رقبه و چه ذات فقیر، شک در قیدیت ایمان و قیدیت هاشمیت داریم، شک در قید زائد اصل برائت از آن جاری می‌شود، مرحلۀ امتثال را هم نتیجه می‌گیریم نه قید ایمان و عتق رقبۀ مؤمنه لازم است و نه اعطاء زکات به فقیر هاشمی لازم است. [↑](#footnote-ref-3)